



نوجوانان بسیجی محلہ شهید بهشتی
شریک بازسازی مسجد امام هادی (ع) شده اند

۵۰۴

آخر هفته های جهادی



عکس: حدیث فقیری/شهر آرا

رزیتا پراتعلی، پای بانوان محلہ انقلاب را
به دنیای هنر باز کرده است

همراه با هم در دنیای
عروسک ها و شیرینی ها

۶



در حالی که از مهرماه، ۳ دانش آموز
دیپستان اصفهانی تصادف کرده اند، مسئولان برای
پیشگیری از خطر این دست آن دست می کنند
نصب سرعت گیر، شاید تا پایان سال!

۳

فاطمه امیری ۱۰ دوره قهرمانی مسابقات استانی
را در کارنامه اش دارد
مسئولیت سنگین خانوادگی

۷

همسایه به همسایه، دیدار یازدهم، خیابان یاران ۹

از ما فقط یک اسم می ماند

سمیرا منشادی | مسجد عباس بن علی (ع) در خیابان یاران ۹ پایگاهی برای همسایه های این کوچه است. آن ها در کنار اینکه سال هاست یکدیگر را می شناسند، در کارهای فرهنگی محله شان مشارکت می کنند و مرکز کارشان در مسجد است. در دیدار یازدهم شهرآرام محله به سراغ همسایه های خیابان یاران ۹ در محله هفده شهریور رفتیم؛ محله ای قدیمی و اصیل که همسایه ها سال هاست در آن به خاطر فعالیت های فرهنگی باهم در ارتباط هستند.

خواهر دلسوز کوچه

نرجس طالبی آشوری سی و هفت ساله در محله هفده شهریور به دنیا آمده و بزرگ شده است. خانواده اش سال هاست که میزبان زائران پیاپی دهه آخر صفر در منزلشان هستند. او هم که در چنین فضایی بزرگ شده، با کار فرهنگی غریبه نیست. همسایه ها طالبی را بیشتر با ادامه فامیلش یعنی «آشوری» صدا می زنند. بانویی که هرکاری از دستش برآید برای اهالی انجام می دهد و در خانه اش به روی همه باز است. نرجس خانم که مانند یک خواهر بزرگ تر و دلسوز پای کار اهالی محله اش است، سال هاست عضو شورای اجتماعی محله و نیز بسیج مسجد است و موضوعات مختلفی را برای رفاه بیشتر مردم محله اش دنبال کرده است.

او که با همین کارهای عام المنفعه، سرش را حسابی شلوغ کرده است، با خنده می گوید: اگر روزی ۸ تا ۱۰ ساعت کار نکنم انگار گم کرده ای دارم. از اینکه برای مردم محله اش فعالیت می کند، انرژی و حس خوبی دارد؛ «از مانتها یک اسم باقی می ماند. چه بهتر اینکه همسایه ها و اهالی محله مرا به عنوان فردی که خیرخواه محله بوده است، یاد کنند».

همدلی، رمز مشترک اهالی کوچه

نرجس خانم، اعظم حسن خانی را که فرمانده پایگاه مسجد عباس بن علی (ع) است، به عنوان همسایه ای فعال معرفی می کند. عمر آشنایی آن ها بیشتر از ۱۰ سال است. اعظم خانم حسن خانی بعد از آمدنش به محله هفده شهریور با نرجس خانم آشنا شده است و در فعالیت های مسجد دو شاد و ش هم کار کرده اند.

اعظم خانم با اشاره به اینکه راه انداختن کار یک مؤمن ثواب دارد، صحبت های دوست و همسایه قدیمی اش را کامل می کند. او ادامه می دهد: همسایه ها در این کوچه و حتی محله یک حسن دارند. آن هم اینکه به گره گشایی از کار اهالی می پردازند. ما به اتفاق خانم آشوری سال هاست که برای تهیه جهیزیه، سیسمونی، تهیه و توزیع بسته معیشتی، خرج درمان بیماران، معرفی دختر و پسر برای امر ازدواج و... فعالیت می کنیم.

آن ها معتقدند نباید فردی که برای برآورده شدن نیازش به آن ها مراجعه کرده است، دست خالی برگردد؛ به همین دلیل در حد توانشان برای رفع مشکلش تلاش می کنند. بارها برایش پیش آمده است که به فکرش رسیده از این محله برود، اما شور و همدلی که بین اهالی محله بوده، او را از رفتن پشیمان کرده است.

همدلی مثال زدنی

همسایه ها

نجمه دایی دهه شصتی است. هجده سال است در این محله سکونت دارد. هنگامی که صحبت را شروع می کند، آن قدر گرم و صمیمی است که انگار سال هاست یکدیگر را می شناسیم. اعظم خانم حسن خانی، دایی را به عنوان بانوی بسیجی و جهادگر می شناسد و به ما معرفی می کند. نجمه خانم از آن دست بسیجیانی است که در کارهای خیر و جهادی پیش قدم است. خودش می گوید: علاقه زیادم به کارهای فرهنگی و جهادی، من را به سمت بسیج سوق داد. با کمک سایر همسایه ها و بسیجیان به مناسبت های مختلف برای دختران و بانوان محله، برنامه هایی مانند اردوی زیارتی، میز خدمت، میز مشاوره، بازارچه های فروش محصولات بانوان و... را در مسجد محله برپا کرده ایم. او شور و اشتیاقی را که بین بانوان محله است، یکی از انگیزه های مهم برای ادامه خدمت به آن ها می داند. دایی جمع گرم و صمیمانه همسایه را دلیلی برای ماندنش در محله می داند.

همسایه به همسایه

۷

لاستیک فروشی های چهارراه مهدی

فرامرز | یکی از لوازم پر مصرف خودروها لاستیک است. کافی است در خیابان یک میخ توی لاستیک خود رویتان فرو برود، آن وقت است که در به در به دنبال آپاراتی می گردید. گاهی هم کار بیخ پیدا می کند و مجبور می شوید لاستیک نو بخرید. این مواقع خوب است سری به بورس فروش لاستیک تعاونی در محدوده تقاطع قائم (عج) و مهدی (عج) در محله سیدی بنزید.

تقاطع مهدی (عج)
وقائم (عج)



شروع به کار

۱۳۸۰



اولین صنف فعال

مصالح فروشی



واحدهای اقتصادی فعال

۹۷ واحد



صنوف فعال

آپاراتی، فروش لاستیک، لوازم یدکی، مصالح فروشی، سوپرمارکت و...



اشتغال زایی غیر مستقیم

۲۴۰ نفر



اشتغال زایی مستقیم

۱۹۵ نفر



دسترسی

وسایل حمل و نقل عمومی خطوط ۷۶، ۷۱ و ۷/۱



در حالی که از مهرماه، ۳ دانش آموز دبیرستان اصفهانی تصادف کرده اند، مسئولان برای پیشگیری از خطر این دست آن دست می کنند

نصب سرعت گیر شاید تا پایان سال!



نجمه موسوی زاده | خیابان ملک الشعراي بهار از معابر پرتردد شهر است. ملک الشعراي بهار ۹، یکی از کوچه های فرعی این خیابان، چهارمدرسه در پایه های مختلف تحصیلی را در خود جای داده و سال هاست که این دانش آموزان با ترس و لرز از عرض خیابان ملک الشعراي بهار عبور می کنند. چون بارها به چشم خود تصادف هم کلاسی هایشان با خود را دیده اند.

سرعت زیاد خودروها و نبود علائم ترافیکی در خیابان مشکلی است که چندین مرتبه از سوی اعضای شورای اجتماعی محله سرشور و جنت مطرح شده است؛ حتی اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ نیز در نامه ای درخواست کرده سرعت گیر و علائم ترافیکی در این معبر نصب شود. اما هنوز اتفاقی نیفتاده است.

دلهره بین رفتن و ماندن

حدود دویست سیصد متر که وارد کوچه ملک الشعراي بهار ۹ شوید، تا بلود دبیرستان دخترانه حسن زاده اصفهانی دیده می شود. مدرسه درست در مقابل یک سه راهی قرار دارد، اما از چند متر جلوتر، هیچ خبری از علائم ترافیکی نیست که نشان دهد در این معبر، مدرسه وجود دارد. در کوچه مقابل این دبیرستان نیز سه مدرسه دیگر وجود دارد.

محمد علیدوست ده سالی می شود که در این کوچه مغازه دارد. او می گوید: بیشتر بچه ها خودشان به خانه برمی گردند و مجبورند از عرض خیابان ملک الشعراي بهار عبور کنند و به آن طرف معبر و کوچه های دیگر خیابان امام خمینی^(ع) بروند.

او که بارها صدای ترمز ماشین ها را شنیده است، ادامه می دهد: چون این خیابان، محل عبور ماشین هایی است که با سرعت زیاد عبور می کنند، صبح ها تردد دانش آموزان در این محدوده با خطرات بسیار همراه است. چند بار دیده ام بچه هایی که خیابان ایستاده اند تا به آن ها اجازه عبور داده شود. آن ها معمولاً در این شرایط مردد هستند که به آن سمت خیابان بروند یا منتظر بمانند.

آخرین تصادفی، هنوز به مدرسه برگشته

مریم نوروزپناه مادری که از دانش آموزان است که هر روز در سرما و گرما دنبال فرزندش می آید. او می گوید: از وقتی هم کلاسی دخترم تصادف کرد، جرئت نمی کنم او را تنها به مدرسه بفرستم. اگر در عرض خیابان ملک الشعراي یعنی مقابل مدرسه سرعت گیری نصب و علائم ترافیکی گذاشته شود، این نگرانی تمام خواهد شد.

مدیر دبیرستان دخترانه حسن زاده اصفهانی از تصادف سه دانش آموز از ابتدای سال تحصیلی در حاشیه خیابان اصلی ملک الشعراي بهار خبر می دهد و می گوید: دانش آموز همین مدرسه، ۲۸ آبان امسال تصادف

کرده و هنوز نتوانسته است به مدرسه بازگردد. در تصادف فک و کتف این دانش آموز شکسته است.

عادل مسافری ادامه می دهد: چون معبر ملک الشعراي بهار ۹ میان بری برای رفت و آمد خودروهاست تا به سمت خیابان آخوند خراسانی بروند، بارها شاهد رانندگی های خطرناک بوده ایم. باید با نصب علائم ترافیکی و همچنین سرعت گیر، وقوع حادثه به حداقل برسد.

تصمیم برای خیابان با نظر کارشناسان

تماس ما با مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸ این توضیحات را در برداشت که خط کشی و نصب سرعت گیر در معابر اصلی مثل خیابان ملک الشعراي بهار باید با تأیید سازمان ترافیک باشد.

امین علیزاده مادر باره نصب سرعت گیر در معبر فرعی ملک الشعراي بهار ۹ می گوید: با توجه به اعتبارات منطقه، تا پایان امسال یا ابتدای سال آینده، قبل از سه راهی سرعت گیر گذاشته خواهد شد؛ رنگ آمیزی خطوط عابر پیاده نیز انجام می شود.

مدیر روابط عمومی سازمان حمل و نقل و ترافیک مشهد نیز درباره نصب سرعت گیر در حاشیه خیابان بهار این طور توضیح می دهد: برای مقابله با خطر همیشه نباید سرعت گیر نصب کرد؛ می توان با روش های دیگر مانند نصب علائم ترافیکی و آرام ساز مشکل را برطرف کرد.

مجید بخت آزمای در ارتباط با درخواست مدیران مدارس و تنظیم نامه ای از سوی آن هانیز این وعده را داده که نامه مربوطه به سازمان ترافیک ارائه می شود تا با نظر کارشناسان مربوطه بتوان برای رفع خطر آفرینی این خیابان تدبیری اندیشید.

شهرآرامحله تا رسیدن به نتیجه مطلوب، پیگیر این موضوع خواهد بود.

المپیاد ورزشی به نام بانوان جبهه مقاومت

سومین المپیاد ورزشی بانوان مشهد «یادواره بانوان جبهه مقاومت» به میزبانی شهرداری منطقه ۸ در مجموعه ورزشی شهید جهاد مغنیه برگزار می شود. این المپیاد در رشته های فیتنس چلنج، پاورلیفتینگ، مج اندازی و قوی ترین زنان برگزار می شود. علاقه مندان می توانند برای ثبت نام تا ۲۲ آذر همه روزه از ساعت ۸ تا ۱۴ به شهرداری منطقه ۸ مراجعه کنند.

اصلاح هندسی خیابان ثامن الائمه^(ع)

پروژه رعایت حق تقدم عابر پیاده و اصلاح هندسی خیابان ثامن الائمه^(ع) با هدف امنیت بخشی به تردد با اعتباری بالغ بر ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال اجرا می شود. در این پروژه با حجم تقریبی چهار صد متر مربع، اقداماتی از قبیل اجرای تایل فرش، اصلاح گذرهای عابر پیاده و... به همراه نصب تجهیزات و علائم ترافیکی صورت می گیرد.

آگاهی بخشی به دانش آموزان برای مواقع بحران

با هدف ارتقای سطح آگاهی عمومی و آمادگی دانش آموزان در مواجهه با حوادث غیرمترقبه به ویژه زلزله، مانور سراسری زلزله وایمنی در دبستان پسرانه نبی زاده برگزار شد. در اجرای این مانور که با مشارکت اعضای گروه دوام ثامن شهرداری منطقه ۸ برگزار شد، دانش آموزان با اقدامات قبل، حین و بعد از زلزله و سایر بلاهای طبیعی آشنا شدند.

شهر خبر



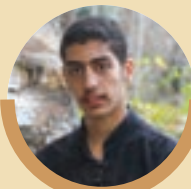
عضو شورای اجتماعی محله از مشکل عقب نشینی نیمه کاره معبر امام رضا ۷۴ گفت

پیگیری بی نتیجه ۱۵ ساله

فرامرز ای یکی از مشکلات قدیمی محله امام رضا^(ع)، عقب نشینی نیمه کاره معبر امام رضا ۷۴ است. هر کدام از مالکان که قصد تجدید بنا داشتند، این عقب نشینی را انجام دادند اما هنوز بسیاری از منازل سر جای خودشان مانده اند. این مشکل پانزده سال است که از سوی نماینده اهالی محله در شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) دنبال می شود. حسین فراز آمد با بیان این مشکل به شهرآرامحله گفت: مالکان با خبرند که بخشی از حیاط منزلشان باید به معبر اضافه شود؛ به همین دلیل حتی اگر نیاز به بازسازی داشته باشد به وضعیت آن بخش توجهی ندارند. بعضی ها آن قسمت را با حصیر پوشانده اند و به عنوان پارکینگ از آن استفاده می کنند. بعضی حتی به خراب شدن دیوار آن بخش حیاط منزلشان بی توجه بوده و با پرده، آن بخش را پوشانده اند.

فراز آمد ادامه می دهد: خانه هایی هم که عقب نشینی کرده اند، جان پناهی برای زورگیران فراهم کرده اند. این عضو شورا به گفته خودش تاکنون باشش شهردار که به منطقه ۸ آمده و رفته اند در این باره صحبت کرده است اما به دلیل هزینه بر بودن، پروژه عقب نشینی خیابان امام رضا ۷۴ همچنان به حال خود رها شده است.

تعطیلاتم برای مسجد است



بتوانم درستی رفتارم را بر سرلوحه زندگی ام قرار دهم.»

از حضورش برای بازسازی مسجد این طور تعریف می‌کند: روزهای پنجشنبه و جمعه، اول صبح، صبحانه خورده و نخورده، لباس کار می‌پوشم و به مسجد می‌آیم.

جوادی گفته خودش، برای بازسازی مسجد از جان مایه می‌گذارد: «روزهای اول، کار

بناایی به نظرم سخت می‌آمد. وقتی به خانه برمی‌گشتم همه بدنم دردمی کرد اما الان عادت کرده‌ام. کار را هم یاد گرفته‌ام و خیلی خوب می‌دانم وقت تخریب چطور ضربه بزنم تا هم خودم آسیب نبینم و هم کار زودتر پیش برود.» او در همه روزهای بازسازی حضور داشته است: «کار مسجد به کار شخصی اولویت دارد. حتی برنامه‌ای را که روزهای پنجشنبه برای کودکان شش تا دوازده ساله در مسجد برگزار می‌کنیم، نوبتی کرده‌ایم تا بتوانیم در بازسازی مسجد شرکت کنیم. در این برنامه، از طریق بازی، حدیث و اصول اخلاقی و دینی را به بچه‌ها یاد می‌دهیم.»

جوادی معتقد است ساخت مسجد خیرش هم الان به مردم محله می‌رسد و هم برای نسل آینده خوب است.

روی تیغه دیوار ساختمان نشسته است و با یک کلنگ کوچک، تند تند ضربات محکمی به آجرهای زند تا دیوار رویه رو تخریب شود. دستکش ضخیمی به دست دارد تا جلوی آسیب زدن به دستش را بگیرد. جواد خروشی یکی از نوجوانان بسیجی است که پایه جفت، هر هفته برای بازسازی بنای مسجد، پای کار است.

خاک روی شلوار بسیجی اش را می‌تکاند و از روزی می‌گوید که برای اولین بار پیش به مسجد امام هادی (ع) باز شد: «شش ساله بودم که مادرم من را در کلاس نقاشی مسجد ثبت نام کرد. از آن موقع کم کم در جلسات قرآن، نماز جماعت و برنامه‌های مختلف مسجد شرکت کردم.»

او هنوز به سن نوجوانی قدم نگذاشته بود که جذب پایگاه بسیج مسجد شد: «برنامه‌های متنوع و رفقای که بین بچه‌ها برگزار می‌شد، باعث شد به پایگاه بسیج اضافه شوم.»

جوادی به تازگی هجده ساله شده و به رسم بسیجیان با ورود به این سن، نام یکی از شهدا را برای خودش انتخاب کرده است: «نام شهید صدرزاده را انتخاب کردم تا شاید

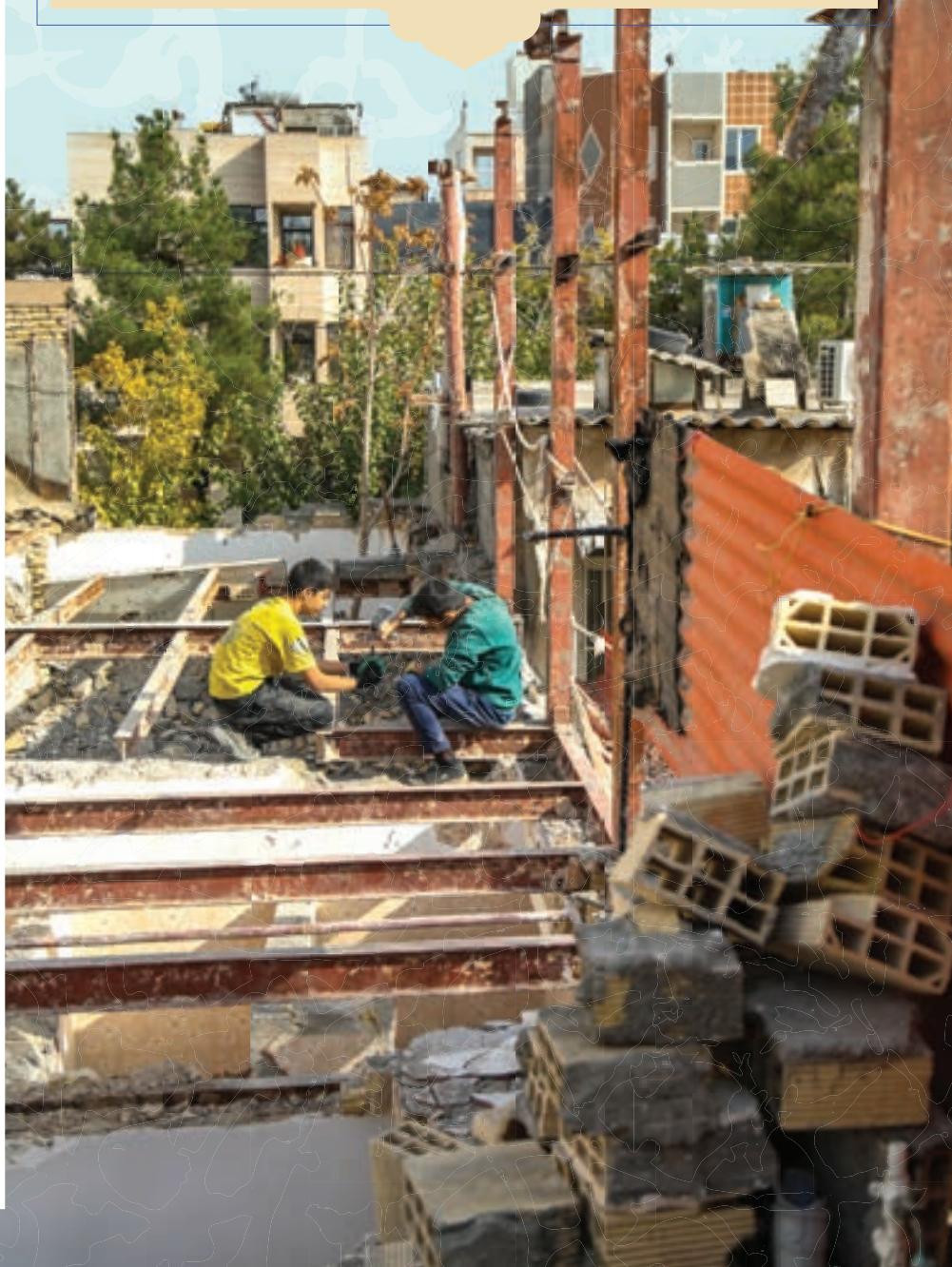
نوجوانان بسیجی محله شهید بهشتی
شریک بازسازی مسجد امام هادی (ع) شده‌اند

آخر هفته‌های جهادی

جمعه موسوی زاده هوا ابری است و سوز سرما احساس می‌شود. اما این سرمای استخوان سوز باعث نشده است امروز کار بازسازی مسجد زمین بماند. آثار ساخت و ساز و بناایی را از همان ورودی حیاط می‌توان دید: جایی که آجرهای نصفه و نیمه در میان خاک و نخاله‌ها ریخته شده است.

چند قدم دورتر نزدیک راه پله، صدای تیشه و کلنگ به وضوح به گوش می‌رسد. مشخص است عده‌ای در طبقه بالا مشغول کارند. کافی است از راه پله‌ها بالا بروید و با تماشای چند نوجوانی که ابزار کار به دست گرفته‌اند و مشغول تخریب بنا هستند، متعجب شوید: پسرانی که به هیچ عنوان تجربه کار یدی ندارند.

نوجوانان پایگاه بسیج شهدای گمنام مسجد امام هادی (ع) در محله شهید بهشتی، روزهای پنجشنبه و جمعه که از درس و مدرسه فارغ هستند، برای بازسازی مسجد محله شان دست به کار می‌شوند.



رفع خطر احتمالی



علی اصغر امینی، استاد بنا:

اهل همین محله هستیم و سال‌ها بنائایی کرده‌ام. وقتی حرف از بازسازی و توسعه مسجد امام هادی^(ع) به میان آمد، گفتم هر کاری از دستم بریاید، دریغ نمی‌کنم. بعضی از روزها برای کارهای مسجد به اینجا می‌آیم. اما آخر هفته‌ها را احتما ساری به مسجد می‌زنم، چون می‌دانم بچه‌های بسیجی به بازسازی مشغول اند و باید یک نفر آن‌ها را که تجربه‌ای ندارند، راهنمایی کند. جالب است بدانید این بچه‌ها که دو ماه پیش بایک ضربه به دیوار برای تخریب آن کلی خسته و بدن درد می‌شدند، امروز یاد گرفته‌اند چطور کار کنند که هم خودشان صدمه نبینند و هم به اطرافشان آسیبی وارد نکنند.

پیش از اینکه بچه‌ها کارشان را شروع کنند، سیم‌های کابل برق و مواردی را که خطر ساز بود، من و برقکار که او هم یکی دیگر از اهالی است، رفع خطر کردیم، سپس کار به نوجوانان سپرده شد تا خیال خودمان راحت باشد.

همراهی والدین



امیرحسین محروقی، مسئول فرهنگی مسجد امام هادی^(ع):

مسجد امام هادی^(ع) سال ۱۳۶۰ به همت اهالی و خیران با مساحت ۴۵۰ متر ساخته شده است. با توجه به اینکه در

این سال‌ها به تعداد اهالی محله اضافه شده و این مسجد تبدیل به محلی برای برگزاری محافل مختلف حتی مراسم عروسی اهالی شده است، تصمیم گرفتیم ساختمان مجاور مسجد را که سرویس‌های بهداشتی و وضوخانه است، به متراژ مسجد اضافه کنیم.

تابستان امسال که این موضوع مطرح شد، هر کدام از اهالی با توجه به شغلشان پای کار آمدند؛ یکی برش آهن، دیگری برقکاری، بنائیی و... را تقبل کردند. نوجوانان بسیجی مسجد هم که دلشان می‌خواست در این کار سهیم باشند، کار تخریب بنا را به عهده گرفتند.

از اواخر شهریور، کار را با حضور بچه‌ها شروع کردیم و پانزده نوجوان پایگاه بسیج شهدای گمنام که رده سنی آن‌ها ۱۴ تا ۲۱ سال است، اعلام آمادگی کردند. ۱۰ روز آخر تابستان را هر روز برای کاری آمدند، اما با شروع سال تحصیلی، کار را دو روز آخر هفته انجام می‌دهیم.

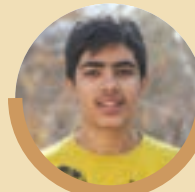
برای اینکه ایمنی بچه‌ها حفظ شود، علاوه بر اینکه استاد بنا و برقکار ابتدای ساختمان را بررسی می‌کنند، بچه‌ها هم ایمنی شده‌اند و از همه مهم‌تر حواسمان جمع است تا با حضور بزرگ‌ترها و کاربلدها اتفاقی برای آن‌ها نیفتد.

والدین بچه‌ها در این راه بسیار همراه بوده‌اند، طوری که بعضی از آن‌ها تماس می‌گیرند و از ما می‌خواهند تا فرزندشان را برای بازسازی مسجد دعوت کنیم. برخی نیز ناهار ظهر بچه‌ها را تأمین می‌کنند، غذایی در خانه می‌پزند یا میان وعده‌ای مانند میوه، بیسکویت، شیرینی و... برای بچه‌ها می‌آورند.

اینکه چرا از ظرفیت بچه‌ها در این کار استفاده کردیم، در صورتی که می‌توانستیم با حضور چند بنادر بازه زمانی کوتاه‌تری، کار را جمع کنیم، به این دلیل است که وقتی آدم خودش برای انجام یک کاری زحمت بکشد، قدر آن را بیشتر می‌داند. این نوجوانان که خودشان بیل و کلنگ به دست گرفته‌اند، بهتر از هر کس دیگری قدر حضور در مسجد و فعالیت در آن را می‌دانند.

بناسن سیصد متر فضا با همراهی خیران و اهالی در چهار طبقه ساخته شود. زیرزمین به سالن ورزشی چند منظوره اختصاص یابد، طبقه همکف حسینی، طبقه دوم و سوم پایگاه بسیج، شورای حل اختلاف و مکانی برای کارهای اداری مسجد شود.

می‌کنیم. یکی از بچه‌ها داوطلب می‌شود و برای بقیه چای می‌آورد. آن‌ها از ساعت ۹ صبح برای بازسازی به مسجد می‌آیند و تا ساعت ۳ بعد از ظهر مشغول کارند. فقط موقع اذان ظهر برای اقامه نماز جماعت کار را برای نیم ساعت تعطیل می‌کنند: «ساعت ۳ دور هم ناهار می‌خوریم و بعد هم نوبت تمیزکاری است؛ وسایلی را که داخل حیاط ریخته شده است جمع می‌کنیم، جارو می‌کشیم و خاک و نخاله‌ها را یک طرف ساختمان جمع می‌کنیم تا نمازگزاران بتوانند راحت به مسجد بیایند.»



می‌کنم تا پنجشنبه از راه برسد و برای کار جهادی به مسجد بیایم. دوسه مرتبه که نتوانسته‌ام برای کمک بیایم، هر وقت چشمم به ساعت افتاده با خودم می‌گفتم کاش با بچه‌ها در مسجد بودم. با خودم فکر می‌کردم که آن‌ها الان چه کاری انجام می‌دهند. پیششان نبودم اما دلم با آن‌ها بود.

او اصلی‌ترین ویژگی جمعشان را انجام کارها به شکل رفاقتی می‌داند: «هیچ من و تویی بین بچه‌ها نیست. بین کار پول‌ها یمان را جمع می‌کنیم و میان وعده‌ای می‌خریم و استراحت

روز شماری برای پنج‌شنبه‌ها

میله‌ای را محکم باد و دستش روی قسمت سیمانی دیوار نگه داشته است تا دو ستش با ضربه زدن به آن بتواند سیمان را خرد کند. آرام و شمرده او را راهنمایی می‌کند.

نامش طاها صادق‌راد است و چهارده سال دارد و نیمی از عمرش را در مسجد گذرانده است. او می‌گوید: پدر بزرگم امام جماعت مسجد بود، از هفت سالگی همراه او به اینجا می‌آمدم. هنگامی که صحبت از بازسازی مسجد شد، مانو جوانان بسیجی خودمان داوطلب شدیم تا بخشی از کار را انجام دهیم.

طاها همان‌طور که بیلچه کوچکی را به دو ستش می‌دهد، تعریف می‌کند: از اول هفته روز شماری

سال سرنوشت ساز



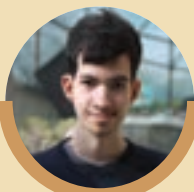
کنار دست استاد بنا ایستاده و سراپا گوش است. همان‌طور که به حرکات دست بنانگاه می‌کند و شش دانگ حواسش جمع است تا کار را به درستی یاد بگیرد. زیرچشمی‌نگاهی به بچه‌های کوچکی می‌اندازد که دور او دو ستش جمع شده‌اند.

محمد مهدی محروقی هجده سال دارد و امسال برایش سال سرنوشت‌ساز است. باید برای قبولی در کنکور درست و حسابی برنامه‌ریزی کند و درس بخواند. با وجود این باز هم برای کار جهادی در مسجد حاضر است و پایه‌ای سایر بچه‌ها کار می‌کند. محمد می‌گوید: با اینکه کار بنائیی سنگین است و خسته می‌شوم، چون این کار را به اسم شهید دانشگر شهیدی که کارش سازندگی بود، انجام می‌دهم، با جان و دل و از میان کتاب و دفترم بلند می‌شوم و به مسجد می‌آیم.

تا به نوبتش برای آموزش بچه‌های کوچک تمام شده است و حالا باید آستین‌هایش را بالا بزند و همانند سایر نوجوانان بسیجی، بخشی از کار را به عهده بگیرد: «با وجود سختی کار، نیت ما اراده‌مان را قوی می‌کند و دلمان می‌خواهد ثمره این کارمان را سال دیگر در مسجد محله‌مان ببینیم.»

محمد مهدی برای اینکه هم به وظایفش در مسجد برسد و هم از پس درس‌هایش بر بیاید، خوابش را کمتر کرده است: «سال آخر و ماه‌های نزدیک به کنکور باید به تمرین و تکرار بگذرد. برای دو تا از درس‌هایم عقب بودم اما باز هم به مسجد می‌آمدم تا با رفقایم کارها را پیش ببریم. ساعت خوابم را کمتر کردم و الان هم در درس به برنامه‌ریزی رسیده‌ام و هم در ساخت مسجد کمک می‌کنم.»

جشن تولد در میان خاک و نخاله‌ها



اگر یکی برای استراحت کوتاهی برود دیگری کار او را انجام می‌دهد تا جای خالی اش حس نشود. آن‌طور که محمد مبین می‌گوید هر روز ناهار بچه‌ها را یکی از اهالی تقبل می‌کند و امروز قرار است به مناسبت تولد او، پدرش برایشان ناهار بپاورد: «هفته

پیش بیست ساله شدم. بچه‌ها با شوخی و خنده گفتند باید شیرینی بدهی و چون یکی از غذاهای مورد علاقه همه‌مان ساندویچ است، امروز ناهار مهمان من هستند.»

به گفته خودش اولین کلنگی که برای بازسازی مسجد زده، دیگر گرفتار دلش شده است: «همان یک کلنگ کافی است تا برای کمک مرتب به مسجد بیایی، یعنی خود به خود به گونه‌ای برنامه‌ات را تنظیم می‌کنی که برای ساخت و ساز مسجد حضور داشته باشی.»

سر نردبان را گرفته است و با پسر نوجوان دیگری، آن را از ورودی مسجد به سمت داخل حیاط می‌برد. با دیدن مسئول فرهنگی مسجد، مکث کوتاهی می‌کند و می‌گوید: «آقا ناهار امروز را پدرم می‌آورد.» دوباره گوشه نردبان را روی شانه‌اش تکیه می‌دهد و راهش را می‌رود.

سید محمد مبین میرشجاعان حسینی بیست‌ساله است. او یکی از افرادی است که روزهای پنجشنبه و جمعه هنوز چشم‌باز نکرده، خودش را به مسجد و بین بچه‌ها می‌رساند: «روزی که به خانواده گفتم می‌خواهم در بازسازی مسجد کمک کنم، خیلی از این موضوع استقبال کردند و حالا دوماهی است که آخر هفته‌ها هم در مسجد می‌گذرد.»

سید محمد مبین همدلی بین بچه‌ها را رمز موفقیت کارهای مسجد می‌داند و توضیح می‌دهد: ما اینجا با هم همدل هستیم؛ مثلاً



رزیتا پُراتعلی، پای بانوان محله انقلاب را به دنیای هنر باز کرده است

همراه با هم در دنیای عروسک‌ها و شیرینی‌ها



راه تجربه

● دنیای رنگی شیرینی‌ها

هنگامی که دید بازار عروسک‌ها شایع شده است، به یاد قند‌های فانتزی افتاد که مادرش سال‌ها پیش برای جهیزیه‌اش خریده بود. این ایده سال‌ها در ذهنش بود تا اینکه از طریق یکی از دوستانش متوجه دوره‌های در حال برگزاری قند و نبات شد. همان طور که مشغول آموزش به شاگردانش است و رنگ طبیعی را به پودر قند اضافه می‌کند، تفاوت کارش را برایمان این گونه توضیح می‌دهد: به ذهنم رسید که می‌توانم به قند و نبات طعم و مزه‌های جدید و رنگ‌های اضافه کنم. شاید برخی این محصول را با شکری‌پیر یکی بدانند. اما تفاوت اصلی کارم در آرایه‌های رنگ‌ها و طعم دهنده‌هاست؛ حتی اشکال فانتزی تولیدی ما منحصر به فرد است.

در حال حاضر بسته‌های مختلفی از قند و نبات مانند بسته آرامش با طعم گلاب، بهار نارنج، زعفران یا بسته ترش مانند چای ترش، لیمو روانه بازار کرده است. این قند‌ها حتی برای مناسبت‌هایی مانند سفره عقد، جشن و حاجتی هدیه‌های خاص می‌توانند استفاده شوند.



● شاگردانم همکارانم شدند

پراتعلی به دنبال گسترش کارش است. او در این باره می‌گوید: هر روز بیش از پنج ساعت رابه کارهای هنری اختصاص می‌دهم. این ساعات نه تنها برای من، بلکه برای خانواده‌ام نیز لذت بخش است. هنگامی که اطرافیان تولیداتم را می‌بینند و از آن‌ها لذت می‌برند، حس می‌کنم همه خستگی‌هایم از بین رفته است. بانوانی که آموزش داده‌ام، امروز همکارانم هستند و با هم برای گسترش کارمان تلاش می‌کنیم. قصد دارم بابت برنند و ایجاد یک تیم حرفه‌ای، کسب و کارم را توسعه بدهم. در کنار این کار، به یادگیری پخت کیک و شیرینی هم روی آورده‌ام. این تنوع در هنر، شور و نشاط خاصی به زندگی‌ام می‌دهد.

● درآمدزایی در کنار تفریح

راضیه عفتی، یکی از هنرجویان خانم پراتعلی در مسجد امام حسن مجتبی (ع) است. او از پنج ماه پیش به دوره قند و نبات فانتزی آمده و حالا یکی از اعضای تیم او برای گسترش کارشان است. او درباره تجربه کار هنری می‌گوید: این کار برایم شاد و مفرح است. علاوه بر اینکه درآمدزاست، احساس می‌کنم هنر خاص و جذابی را یاد گرفته‌ام. عفتی می‌گوید: در خانه برای خانواده‌ام از همین قند و نبات‌ها درست می‌کنم. هم تمرین می‌کنم و هم خوشحالم که اطرافیان از محصولی با هنرمند استفاده می‌کنند. از اینکه می‌خواهیم گروه تشکیل دهیم و کارمان را به بازار ارائه کنیم، هیجان زده‌ام و لحظه شماری می‌کنم تا این اتفاق بیفتد.

● استاد همیشه پاسخ‌گو

فرشته نظام دوست، هنرجوی دیگری است که با اشتیاق کلاس‌ها را دنبال می‌کند. او درباره این کلاس‌ها می‌گوید: خانم پراتعلی تمام مراحل را با صبر و حوصله توضیح می‌دهد و همیشه برای رفع اشکال در دسترس است. حتی اگر در منزل و حین انجام کار باشد، اگر برایمان سوالی پیش بیاید یا مرحله‌ای را اشتباه کنیم، راهنمایی‌مان می‌کند. کمتر دیده‌ام استادی این قدر با جان و دل برای هنرجوهایش وقت بگذارد و ریزه‌ریز کارش را به آن‌ها آموزش دهد.

سمیرا منشادی بانویی از نسل دهه ۶۰ است که با داستان هنرمندش توانسته هنر رابه زندگی‌اش گره بزند. از همان کودکی، علاقه به هنر در وجودش ریشه دوانده است؛ از وقتی همراه مادرش به کلاس‌های هویه‌کاری می‌رفت، قدم‌های ابتدایی‌اش را در دنیای هنر برداشته است. حالا این عشق و مهارت در کارهایش تجلی پیدا کرده است.

جواهردوزی، سرمه‌دوزی، خیاطی، تزئین سفره عقد و جهیزیه عروس تنها گوشه‌ای از هنرهایی است که در کارنامه او می‌درخشد. اما آنچه توجه ما را به این بانوی پرتلاش جلب کرد، فعالیت او در تولید قند و نبات با طعم‌ها، رنگ‌ها و شکل‌های فانتزی و متفاوت است. رزیتا پُراتعلی نه تنها این محصولات جذاب را تولید می‌کند، بلکه با برگزاری دوره‌های آموزشی، بانوان زیادی را نیز در این مسیر توانمند کرده است. او در مسجد امام حسن مجتبی (ع) نیز به بانوان علاقه‌مند آموزش می‌دهد. این بانوی محله انقلاب، در زمینه طراحی و تولید عروسک‌های دست‌ساز پارچه‌ای روسی (خنکول) هم مهارت دارد. بسیاری از بانوانی که در کلاس‌های او شرکت کرده‌اند، اکنون برای خودشان کسب و کاری راه انداخته‌اند و این نشان از تأثیرگذاری و عشق بی‌پایان پراتعلی به آموزش و توانمندسازی دیگران دارد.

● آزمون و خطا برای ساخت عروسک

پراتعلی بعد از دوازده سال از تهران راهی مشهد شد. او از آن دست بانوان پرتلاشی است که زندگی‌اش سراسر یادگیری و آموزش به دیگران است. عشق و علاقه او به کارهای هنری از دوران کودکی سرچشمه می‌گیرد؛ علاقه‌ای که روز به روز در وجودش ریشه دوانده است. این بانوی هنرمند که همواره به هنر علاقه‌مند بوده است، می‌گوید: بزرگ‌تر که شدم در کلاس‌های مختلف هنری شرکت کردم و مدرک‌هایم را گرفتم. از هنری که یاد گرفته‌ام در جهت آموزش به دیگران و توانمند کردن بانوان استفاده کرده‌ام.

او هر وقت هنر جدیدی می‌دید، کنج‌ها و یادگیری‌اش می‌شد. درست مانند آن روزی که برای اولین بار پشت و بستر مغازه‌ای در تهران عروسک تازه‌ای دید: «عروسک پارچه‌ای مثل قبلی‌ها نبود. از جنس خز و پولیش هم نبود. صورت گرد گرم رنگ با چشم‌های گرد مشکی داشت. موی مصنوعی رنگی داشت و لباس دوخته شده تنش گل‌گلی بود. از مغازه دار پرس و جو کردم و از او شماره تماس سازنده عروسک‌ها را گرفتم. چند جلسه‌ای پیش بانوی کرجی اصول اولیه ساخت عروسک‌های پارچه‌ای را یاد گرفتم. بعد از آمدن به مشهد، شروع به ساخت عروسک کردم. چون الگویی نداشتم با آزمون و خطا هاتوانستم عروسک‌های زیادی بسازم که جزئیاتش را با توجه به هنرهایی که از گذشته داشتم، تکمیل کردم.»

صحبتمان که به عروسک‌های روسی می‌رسد، کارتنی پراز این نوع عروسک را که در کنارش است، روی میز می‌گذارد. هر بیننده‌ای را می‌توانند ذوق زده کنند. رزیتا حرفش را این طور دنبال می‌کند: چون بازار از این نوع عروسک اشباع شده، خیلی وقت است که در تعداد انبوه آن‌ها نمی‌سازم و فقط سفارش می‌گیرم. ۱۰ سال قبل که شروع به تولید و آموزش این عروسک‌ها کردم، کسی در مشهد هنوز عروسک روسی را نمی‌شناخت. حدود چهار سال می‌شود که بازار این عروسک‌ها اشباع شده است.

● شاگردانم رقیب نیستند

این بانوی هنرمند در هر مرحله از زندگی، هنر و علاقه رابه شکلی پیدا کرده است. از ساخت عروسک‌های پارچه‌ای تا تولید قند و نبات‌های فانتزی. اما این مسیر همیشه هموار نبوده است. بارها شکست خورده اما همین شکست‌ها قوی‌ترش کرده است.

به نظر رزیتا شاید اولین عروسک‌هایش زیبا نبودند، اما هر کدام درسی برایش داشتند: «هر بار که کارم نتیجه نمی‌داد، نمی‌گذاشتم ناامیدی راهی به قلبم باز کند. می‌گفتم بار بعد بهتر می‌شود. همین پشتکار باعث شد الگوی خوبی برای ساخت عروسک‌هایم پیدا کنم.»

عروسک‌ها کم‌کم راه خود را به بازار پیدا کردند. اما چیزی که بیشتر از فروش برایش لذت بخش بود، آموزش به بانوانی بود که حالا خودشان تولیدکننده‌اند. آن‌هایی که دیروز شاگردش بودند، امروز دست‌سازهایشان روانه بازار می‌شود و استادکار شده‌اند. با این حال پراتعلی آن‌ها را رقیب نمی‌داند؛ بلکه آن‌ها را بخشی از روند کاری‌اش می‌داند که به پیشرفت و خلاقیتش کمک می‌کنند.



با هدف حمایت از معلولان بازارچه ای در بوستان کوهسنگی برپا شد

توانمندی های توان یابان



عیدگاه

● تبلیغات، گسترده نبود

کمی دورتر، روی یک میز شیشه و بطری های ترشی، شوری و... قرار دارد. زهره جدایی چند سالی است که با درست کردن محصولات خانگی تلاش می کند گوشه ای از مخارج زندگی اش را تأمین کند. او می گوید: موقعی که متوجه شدم در پارک کوهسنگی بازارچه برپاست، با خوشحالی ثبت نام کردم.

او ادامه می دهد: تصویری کردم فروش خوبی در بازارچه خواهیم داشت ولی به دلیل تبلیغات اندک، مشتری کم بود. بهتر است بهزیستی تبلیغات گسترده ای انجام دهد یا در چند نقطه مختلف شهر، مکان های ثابتی برایمان در نظر بگیرد تا بتوانیم محصولاتمان را معرفی کنیم. مشغول تماشای عروسک های بافتنی است.

نجمه موسوی زاده یک طرف سالن تابلوهای چوبی، طرف دیگر بوم های نقاشی خوش رنگ و لعاب در کنار عروسک های بافتنی چیده شده است. کافی است چشم بگردانید تا در جای جای سالن مهر خانواده فرهنگ سرای کودک و آینده، یکی از هنرهای زیبای دست توان یابان بهزیستی را ببینید. هم زمان با هفته جهانی معلولان، نمایشگاه آثار هنری و محصولات توان یابان تحت پوشش بهزیستی مشهد در بوستان کوهسنگی دایر شده است.

● جذب مشتری

حوله و دستمال های رنگ و وارنگ را روی میز چیده است. هر بازدیدکننده ای که مقابل میز او می ایستد، تانگاهی به حوله ها می اندازد، با ذوق و شوق می گوید: فرت بافی است، هنر دست خودم! نامش زهرارستمی است و بیشتر از سی سال است که در خانه اش فرت بافی می کند. او آن قدر در این هنر تبحر داشته است که بهزیستی از زهرارخانم خواسته به عنوان مربی به علاقه مندان آموزش دهد. خودش می گوید: اول برای دوست و آشنایم بافتم و با پولی که از آن درمی آوردم، کمک خرج خانه بودم. او از چند سال پیش که با برگزاری بازارچه آشنا شد، هنرش را برای عرضه و فروش می آورد. خودش می گوید: یادم نیست در چند بازارچه شرکت کرده ام. به نظرم برای ماکه مغازه ای نداریم و ارتباط گرفتن با مغازه دارها هم برایمان سخت است، برپایی بازارچه در جذب مشتری خیلی کمک می کند.

● استفاده از ظرفیت توان یابان

کارشناس فرهنگی شهرداری منطقه ۸ از برگزاری این نمایشگاه در مدت چهار روز خبر می دهد و می گوید: با هدف نمایش توانمندی های مددجویان بهزیستی هم زمان با روز جهانی معلولان، این نمایشگاه با مشارکت

اداره بهزیستی مشهد در بوستان کوهسنگی برپا شد.

محمدرضارنجبر با بیان اینکه تبلیغات از طریق فضای مجازی انجام شد، توضیح می دهد: توان یابان بهزیستی در ۲۵ غرفه متنوع شامل محصولات خانگی، مصنوعات چرمی، تابلوهای نقاشی، چوب، عروسک های دست ساز و... هنر خود را برای عموم به نمایش گذاشتند. او می افزاید: با توجه به توانایی و مهارت این افراد، مقرر شد در برگزاری مراسم شهرداری از ظرفیت آن ها برای تهیه هدایای فرهنگی استفاده شود.



فاطمه امیری ۱۰ دوره قهرمانی مسابقات استانی را در کارنامه اش دارد

مسئولیت سنگین خانوادگی



امید محله

سمیرا منشادی | پدر رئیس سبک کیک بوکسینگ کامیت استان خراسان رضوی و مادرش رئیس این سبک در شرق کشور است. همین امر سبب شده است او هم این رشته را انتخاب کند و ادامه دهد. راه والدینش باشد. فاطمه امیری از نه سالگی ورزش رابه طور جدی شروع کرده است و نزدیک به ۱۰ دوره قهرمانی در مسابقات استانی و دو دوره قهرمانی در مسابقات انتخابی کشور در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ را در کارنامه ورزشی اش دارد. او طی گفت و گو تا کید می کند آنچه در ورزش به دست آورده، از تمرینات سخت و سنگینش است اما هیچ وقت والدینش برای به دست آوردن مقام به او سخت نگرفته اند.

این دختر ورزشکار محله سیدی، در کنار ورزش به نقاشی علاقه دارد و به همین دلیل رشته گرافیک را در هنرستان انتخاب کرده و اکنون مشغول تحصیل در پایه یازدهم است.

● این که والدینت رئیس سبک هستند، به تو کمک می کند است؟

برعکس بیشتر باعث استرس شده است. یادم می آید در اولین مسابقه استانی که شرکت کردم، با آنکه آمادگی زیادی داشتم، مقام سوم را به دست آوردم. می شنیدم که می گفتند دختر استاد می خواهد مبارزه کند؛ همین موضوع استرسم را زیاد کرد.

● واکنش والدینت بعد از کسب این مقام چه بود؟

پدرم سخت گیر است. اگر متوجه شود کسی به خاطر اینکه دختر او هستم، در حقم لطف کرده، واکنش نشان می دهد. بعد از آن مسابقه، به خاطر باخت گریه کردم. اما پدرم گفت که این اول راه است و نباید ناامید بشوم. گفت باید تلاشم را بیشتر و ضعف هایم را برطرف کنم.

● چه افقی برای آینده ات در نظر داری؟

آنچه در کارنامه ورزشی ام جایش خالی است، مقام های کشوری است که برای به دست آوردنش مشغول تمرین هستم. مانند همه ورزشکاران



دوست دارم عضو تیم ملی شوم. علاوه بر این به گرفتن مدرک مربیگری و دایر کردن کلاس برای دختران و بانوان هم فکر می کنم.

● روی دوستان هم تأثیرگذار بوده ای؟

برخی از آن ها راه ورود به این رشته ورزشی را می پرسند و من راهنمایی شان می کنم.

● به نظرت چرا دخترها ورزش رزمی را انتخاب می کنند؟

یکی از دلایلی که زیاد می شنوم، این است که می خواهند قوی باشند تا اگر نیاز شد، بتوانند از خودشان دفاع کنند. مادران زیادی با این رویکرد، دخترانشان را به کلاس می آورند.

● اگر والدینت ورزشکار نبودند، باز هم ورزش را دنبال می کردی؟

ورزش به حفظ سلامتی و شادابی ام کمک می کند. حالا فرقی نمی کند در چه رشته ای باشد. اگر والدینم در این رشته ورزشی تمرین نمی کردند، شاید ورزشی مانند بدن سازی یا ژیمناستیک را انتخاب می کردم.

● اشاره کردی که در دبیرستان رشته گرافیک را انتخاب کردی. چرا وارد رشته تربیت بدنی نشدی؟

از کودکی علاقه خاصی به نقاشی کشیدن دارم؛ به همین دلیل رشته گرافیک را انتخاب کردم.

● در چه سبک نقاشی می کنی؟

همه سبک ها را امتحان کرده ام. آبرنگ را بیشتر دوست دارم و از کشیدن مناظر طبیعی حس خوبی می گیرم.



علی شعر باف نوروزی و ماهان قربانی دانش آموزان پایه یازدهم رشته مکانیک خودرو همراه امیر علی سرگلزایی دانش آموز رشته برق، ماشیننی ساخته اند که با انرژی خورشید کار می کند. آن هایت ماه و نیم برای ساخت این ماشین وقت گذاشته اند و می خواهند با تکمیل آن در جشنواره انرژی های نوین شرکت کنند.



علی فتح آبادی، رئیس آموزش و پرورش ناحیه ۲ مشهد، از این نمایشگاه بازدید کرد. او برگزاری این دست رویدادها را عامل مؤثری برای کشف استعداد هنرجویان دانست.



۵۰ هنرجو در دومین نمایشگاه کارآفرینی پژوهش و فناوری هنرستان شاهد دکتر با هنر شرکت کردند

نمایش استعداد هنرجویان

موسوی زاده | دومین نمایشگاه کارآفرینی، پژوهش و فناوری در هنرستان شاهد دکتر با هنر در محله سرشور به مدت سه روز برگزار شد. هدف برگزار کنندگان، نمایش دستاوردهای هنرجویان در سه رشته کامپیوتر، برق و مکانیک خودرو بود. در این نمایشگاه پنجاه هنرجو به صورت انفرادی و تیمی شرکت کردند و سی ایده نو را به نمایش گذاشتند.



سهیل کاظمی دانش آموز رشته کامپیوتر است و از تابستان امسال در رشته خودش مشغول به کار شده است. او طراحی تراکت، فتوشاپ و بنر انجام می دهد و آثار خود را در نمایشگاه به نمایش گذاشته است.



عکس: نتیجه موسوی زاده/شهرآرا

رسول صباغی و سید محسن اسماعیلی دانش آموزان رشته برق هستند که با ابزار بسیار ساده، وسیله ای درست کرده اند که علاوه بر پخش موسیقی، همچون یک پاوربانک عمل می کند.